

پیامدهای منطقه‌ای جنگ خلیج

عبدالله مهتدی

کارگر امروز شماره ۱۱، اسفند ۶۹

جنگ خلیج پس از شش هفته که از آغاز حملات هوایی آمریکا و متحدین آن و صد ساعت از شروع نبرد زمینی آن می‌گذشت، به پایان رسید. جرج بوش عامدانه از اینکه این جنگ را در قالب یک آتش بس پیشنهادی از طرف شورای امنیت سازمان ملل تمام کند خودداری کرد، زیرا می‌خواست حتی از لحاظ جنبه‌های رسمی مربوط به پایان جنگ هم کاملاً این استنباط را داده باشد که آمریکا و فقط آمریکا است که با حصول هدفهای نظامی اعلام شده‌اش بنا به اراده خود تصمیم گرفته است به جنگ خاتمه دهد. دخالت و یا اعمال نفوذ یک ارگان بین‌المللی مانند شورای امنیت در خاتمه جنگ، که در همان ساعتها بطور فشرده‌ای در حال تلاش برای همین منظور بود، می‌توانست ژست قدرت‌نمایی بی‌چون و چرای آمریکا را، آنهم در آخرین صحنه این نمایش، کمرنگ نماید. حتی نزدیکترین متحد آمریکا، دولت انگلستان، نیز به گزارش رسانه‌ها فقط سه ساعت قبل تر از این تصمیم مطلع شده بود.

البته همه این‌ها کاملاً قابل درک است. آخر خود این جنگ در اساس برای "اعاده رهبری جهانی آمریکا" براه افتاد. اینروزها دیگر آشکارا از طرف تحلیلگران سیاسی آمریکا از اثرات این جنگ و پیروزی در آن برای "بازگرداندن اعتبار به رهبری آمریکا" صحبت می‌شود.

حال با خاتمه جنگ اولین سوال اینست که آمریکا واقعا چقدر به اهداف خود از این جنگ رسیده است؟

شکی نیست که در کوتاه مدت پیروزی در این جنگ مزایای خاصی برای آمریکا در بر دارد. فعلاً که از همان ابتدای کار کمپانیهای آمریکایی سهم عمده را در گرفتن کنترتهای پر سود برای بازسازی کویت بخود اختصاص داده‌اند و این حتی سروصدای نزدیکترین متحد آمریکا یعنی انگلستان را در آورده است. آخر در این دوره کساد عمیقی که اقتصاد این دو کشور دارد به آن وارد می‌شود، این قراردادهای پرسود نیز که یکی از منافع تبعی "آزاد سازی" کویت است، می‌تواند پاره‌ای از شرکتهای را از ورشکستگی نجات دهد. اما روشن است که جنگ بر سر منافع بسیار بزرگتری بود. بنابراین باید پرسید بدنبال پیروزی در جنگ بر سر رهبری آمریکا در جهان و در منطقه چه می‌آید؟

پیروزی آمریکا هر چقدر خیره کننده بنظر بیاید اما نمی‌تواند واقعیت روند افول آمریکا را بعنوان یک قدرت

فائده اقتصادی و در نتیجه سیاسی جهانی تغییر دهد. افول آمریکا که در سالهای اخیر دیگر علنا مورد بحث تحلیلگران و حتی گاه سیاستمداران بوده است، روندی است که بر مبنای واقعیات نیرومند و چاره ناپذیر اقتصادی آغاز شده است و با پیروزی در عملیات نظامی برگشت پذیر نیست. گسترش بیسابقه و فشرده سرمایه در جهان در دهه های پس از جنگ دوم جهانی و ظهور کشورها و بلوکهای اقتصادی نیرومند در جهان، عروج ژاپن و آلمان بعنوان پیشتازان تولید و تکنولوژی که در میدان رقابت بر آمریکا پیشی گرفته اند، کاهش آهنگ رشد اقتصاد آمریکا و کاهش نسبی قدرت رقابت آن، کسر بودجه های عظیم دولت آمریکا و غیره عواملی ساختاری در اقتصاد جهان هستند که با موفقیت موشکهای پاتریود و یا با خرد کردن ارتش نابرابر و گرسنه و رها شده عراق در کویت قابل جبران نیستند. بنابراین باید انتظار داشت که واقعیات فوق دیر یا زود دوباره خود را تحمیل کرده و منجمله تاثیر خود را بر سیاست جهانی و در شکل دادن به دنیای آینده از سر گیرند. در این عرصه موفقیت آمریکا فقط می تواند زودگذر باشد.

در مورد موقعیت آمریکا در منطقه پس از جنگ باید گفت که بدون شک آمریکا تلاش می کند شرایط خود را دیکته کند و با احتمال قوی در اولین وهله موفق خواهد شد. پیروزی آمریکا تا مدتی همه نظرها را متوجه این دولت و راه حلهایی که برای مسائل اجتماعی و سیاسی خاورمیانه ارائه می دهد، خواهد کرد. یکی از این مسائل و شاید حادثترین و برجسته ترین آنها مساله فلسطین است. حل مساله فلسطین هم با هیچ معجزه ای جز عقب نشینی دولت اسرائیل از ساحل غربی و نوار غزه و اجازه تشکیل نوعی موجودیت دولتی فلسطین، از طریق یک کنفرانس بین المللی یا جز آن، قابل حل نیست. بنظر می رسد که اروپا از هم اکنون دارد بشکلی جدیتر از گذشته به این راه حل پای می گذارد. فردای قطع محاصمه، فرانسه در این مورد تردیدی باقی نگذاشت که اگر شده راه خود را هم از آمریکا جدا کند، در این جهت وارد عمل خواهد شد. حقیقت اینست که کشورهای غربی عضو ائتلاف جنگی اگر نخواهند که زخم شکست و خفتی را که در جنگ با عراق به اعراب وارد کردند از طریق نوعی حل مساله فلسطین جبران کنند، هیچگاه نمی توانند به تضمین عدم خصومت جهان عرب با غرب امیدوار باشند. و اینهم بمعنای بهم خوردن ثبات داخلی رژیمهای متمایل به غرب، از بین رفتن امکانات مساعد برای سرمایه گذاری و بخطر افتادن بازار وسیع و نیروی کار فراوان این بخش از جهان سرمایه غربی خواهد بود. بنابراین کاملاً محتمل است که کشورهای غرب، بویژه اروپا، در سیاست خود مبنی بر حفظ برتری اسرائیل بر اعراب و حفظ موقعیت ممتاز و منحصر بفرد این کشور بزبان اعراب تجدید نظر کنند. اینکه آیا آمریکا نیز حاضر است سیاست ویژه خود را در قبال اسرائیل که سنگ بنای استراتژی خاورمیانه ای خود بوده است مورد تجدید نظر جدی قرار دهد یا نه، هنوز روشن نیست. اما با تغییر وضعیت شوروی در قبال خاورمیانه و نیز با نیاز سرمایه غربی به منابع طبیعی و انسانی دنیای عرب این تغییر سیاست از یک انگیزه واقعی برخوردار است. در عین حال ممکن است آمریکا بخواهد به مخالفت و اکراه خود در قبال حل مساله فلسطین ادامه دهد و تلاش کند سیاست تاکتونی خود را بدیگران هم تحمیل نماید. در اینصورت در آتیه شاهد اصطکاک اروپا و دول عرب از یکطرف با آمریکا و اسرائیل از طرف دیگر، و نیز شاهد رام نشدن ناسیونالیسم عرب و جبهه گیری مجدد آن علیه آمریکا خواهیم بود.

یکی دیگر از مسائلی که در دوره پس از جنگ اجباراً به جلوی صحنه منطقه کشیده می شود، سرنوشت وضعیت داخلی شیخ نشینهای حاشیه خلیج و خود عربستان سعودی است. تا کی می توان حکام قرون وسطایی را بر مردم تحمیل کرد؟ تا کی شیخ نشینی و امارت را بعنوان اشکال سیاسی اداره کشورها می توان مورد حمایت قرار داد؟ این موثلفین دموکراسی غربی که کوچکترین بویی از شهروند و حقوق وی، حتی در محدودترین تعریف بورژوازی این کلمه نبرده اند و فقط از دوران استعماری برای نگرهبانی چاههای نفت و خفه کردن صدای اعتراض مردم به حکومت گماشته شده و در عرض چند دهه به میلیاردرهای کلانی تبدیل شده اند، مورد انزجار توده های عرب و مایه رسوایی اربابان خود هستند. تعیین تکلیف با آنها یکی از مواردی است که در عین حال موقعیت

آینده آمریکا و کشورهای غرب را در این منطقه تحت تاثیر قرار خواهد داد.

و بالاخره سرنوشت حکومت عراق و نظام سیاسی آتی آن یکی از مسائلی است که قرار است بر طبق نظم نوین جهانی در این بخش از دنیا رقم زده شود. بدون شک آمریکا بعنوان فاتح جنگ در تعیین شرائط صلح، حدود و نوع غرامتی که دولت عراق باید بپردازد، چگونگی بازسازی نیروی نظامی عراق، و بطور کلی شکل دادن به آینده سیاسی آن منجمله مساله کرد و امکان طرح آن در کنفرانس بین المللی بر سر مسائل خاورمیانه، حداقل در کوتاه مدت و تا وقتی که مکانیسم فعل و انفعال داخلی این کشور جریان امور را بدست بگیرد، طرف اصلی خواهد بود و با توجه به تابعیت شورای امنیت از سیاستهای آمریکا، وجود قطعنامه های از قبل پیش بینی شده و نیز سیاستهای منفی دولت عراق با موانع بزرگی روبرو نخواهد شد.